



|| ناهید پاک آیین ||

مدیر دبیرستان فجر اسلام، منطقه ۱۷ تهران

# جلسات و هماهنگی یا ناهماهنگی

مشورت کنیم!« گفتم باشه، ان شاء... فردا هستم! خیلی دیر شده، جلسه امروز خارج از منطقه و در منطقه... برگزار می‌شود، دیر شده...! و در حالی که با عجله خارج می‌شدم نگاه نگران معاونم را احساس می‌کردم. به او نگفتم فردا هم ساعت ۹ در منطقه جلسه داریم... و فردا اول ساعت دست و پا شکسته و با عجله مقداری از حرف‌های معاونان و تعدادی از دبیران را شنیدم، اما باز رفتم تا به جلسه برسم...! امروز چهارشنبه بود و در این هفته تنها روز سه‌شنبه را در مدرسه بودم. آن هم به جلسه عقباتاده انجمن اولیا و امضا و بازبینی از بخشنامه‌ها گذشت! اما به هر حال...!

خیلی کوتاه با معاونین و نماینده دبیران صحبت کردم و یادداشت‌هایی را برداشتم تا راجع به موضوع مطروحه از طریق تلفن شاید به نتیجه مطلوب برسیم و لااقل به این طریق مشارکتی داشته باشیم! امروز چهارشنبه بود و من در جلسه اندیشیدم...! و این نقطه قوت این جلسه بود!

چهارشنبه بود و در جلسه نشسته بودم و برای چندمین بار سخنران از مدیریت مشارکتی می‌گفت! اما من می‌اندیشیدم به جلساتی که حرف‌هایش به عمل نمی‌رسد و فقط تکرار می‌شود! به جلساتی که حرفی برای گفتن ندارد و فقط تشکیل می‌شود؟ به جلساتی که تشکیل می‌شود تا با عکس و تفصیلات گزارش شود! به جلساتی که تشکیل می‌شوند تا هماهنگی ایجاد نمایند اما عاملی هستند تا ناهماهنگ سازند! به جلساتی که اگر حرف‌هایش به مرحله عمل برسد با شکست مواجه می‌شود زیرا اندیشه فردی و سلیقه‌ای را یدک می‌کشد و مدیریتی نامشارکتی را در خود نهفته دارد و از پشت میزها و از پس درهای بسته اجرایش اجبار می‌گردد!

روز شنبه وقتی برای شرکت در جلسه از مدرسه خارج می‌شدم معاون دنبالم می‌دوید و می‌پرسید: «فردا چه‌طور؟ فردا هستید؟! باید راجع به موضوعی با شما